



طالبان در ۱۵ ماه گذشته بدل اعاشه دانشجویان دانشگاه بلخ را نپرداخته‌اند



براساس مقرره‌های وزارت تحصیلات عالی، دولت مکلف است به آن عده از دانشجویانی که از طریق آزمون عمومی کانتور به یکی از دانشگاه‌های دولتی دورتر از زادگاهشان راه می‌یابند، خوابگاه یا کمک مالی زیر نام «بدل اعاشه» فراهم کند. شماری از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در ولایت بلخ اما از وضعیت بد اقتصادی شکایت دارند و می‌گویند که در ۱۵ ماه گذشته بدل اعاشه دریافت نکرده‌اند.

۵

زمین زیر منازعه در جغتو؛

کوچی‌ها ساختوساز خانه‌ها را سرعت داده‌اند

۵



از فرهنگ ستیزی تا نمادزدایی؛

تغییر نام‌های تاریخی جنایت فرهنگی است

۳

کارشناسان سازمان ملل به طالبان: فوراً شلاق زدن و اعدام را متوقف کنید



۸صبح، کابل: کارشناسان سازمان ملل از رژیم طالبان خواسته‌اند که به‌گونه فوری تمام انواع مجازات‌های عذاب‌آور، ظالمانه و تحقیرآمیز را متوقف کنند. کارشناسان سازمان ملل روز جمعه، ۲۵ قوس، با نشر بیانیه‌ای گفته‌اند که به‌شدت از اعدام و محضر عام و از سرگیری شلاق زدن‌ها در افغانستان ناراحت‌اند. براساس بیانیه، از ۱۸ نوامبر ۲۰۲۲ گزارش شده است که مقام‌های رژیم طالبان بیش از ۱۰۰ تن، اعم از زن و مرد را در چندین ولایت از جمله تخار، لوگر، لغمان، پروان و کابل شلاق زده‌اند. بیانیه افزوده است که در قاضای مربوط به ارتباط خارج از ازدواج، مجازات عمدتاً بر زنان و دختران اعمال شده است.

کارشناسان سازمان ملل گفته‌اند که عمل شلاق زدن از سوی طالبان در ورزشگاه‌ها، با حضور مقام‌های طالبان و مردم انجام شده است. به گفته این کارشناسان، شلاق زدن، اعدام و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز در محضر عام، ناقض اصول جهانی منع شکنجه است. براساس این بیانیه، افغانستان عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است و باید رژیم طالبان به تعهد کشور پای‌بند بماند. کارشناسان سازمان ملل همچنان افزوده‌اند

طالبان یک باشند دایکندی را در یک ایست بازرسی کشتند

فرماندهی امنیه طالبان در دایکندی، می‌گوید که یک موتورسایکل‌سوار به نام خدابخش ولد حسن‌علی، باشنده روستای «چینگ» ولسوالی میرامور این ولایت، هنگام عبور از یک ایست بازرسی با یک سنگ برخورد کرده و جان باخته است. به گفته جاوید، براساس بررسی‌های نخستین، خدابخش یک قبضه تفنگچه با خود داشته است. قابل یادآوری است که پیش از این نیز در رویدادهای مشابه غیرنظامیان در ایست‌های بازرسی طالبان از سوی نیروهای این گروه هدف قرار گرفته و کشته شده‌اند.



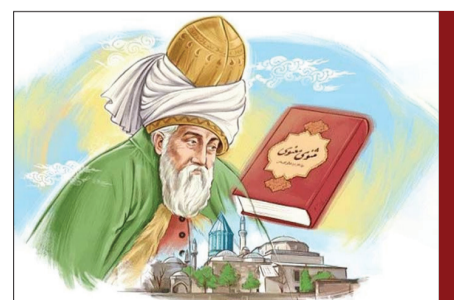
چرا هم چشمی هند و پاکستان هنوز پابرجا است؟

کتابی که اخیراً در مورد همین موضوع به نشر رسیده است، سیاست‌های داخلی تأثیرگذار بر رقابت آمیان دو کشور متخاصم در شبه‌قاره را بازتاب می‌دهد، اما به عمق بن‌بست نمی‌پردازد.



۶

سخنی پیرامون مخالفان و دوست‌داران مولانا



۷

موتورسایکل قاضی طالبان در غور هنگام شلاق زدن دزد، ربوده شد



۸صبح، غور: منابع محلی در غور می‌گویند که موتورسایکل رییس طالبان برای دیوان جزایی محکمه این ولایت هنگام محاکمه افراد متهم به دزدی و فساد در این ولایت، به سرقت رفته است. این رویداد روز پنج‌شنبه، ۲۴ قوس، در مرکز ولایت غور رخ داده است. منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که دزدان در حالی موتورسایکل رییس دیوان جزایی محکمه طالبان در غور را ربودند که او مصروف شلاق زدن ۱۲ متهم بوده است. محکمه طالبان در غور، روز پنج‌شنبه، ۲۴ قوس، ۱۱ مرد و یک زن را در محضر عام شلاق زدند. این افراد به اتهام دزدی، فساد اخلاقی و شراب‌نوشی محاکمه شدند. گفتنی است که طی یک ماه اخیر طالبان ده‌ها تن را در این ولایت در حضور مردم شلاق زده‌اند.

۸صبح، دایکندی: منابع محلی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که یک تن توسط شلیک نیروهای طالبان در یک ایست بازرسی در منطقه «پای نیلی» از مربوطات مرکز دایکندی کشته شده است. به گفته منابع، این اتفاق روز جمعه، ۲۵ قوس، رخ داده است. منابع از فرد کشته‌شده به نام خدابخش یاد می‌کنند و می‌گویند که کارمند اداره ثبت احوال نفوس در ولسوالی میرامور این ولایت بوده است. یک منبع محلی که نخواست از او نام برده شود، گفت که نیروهای طالبان در ایست



نصاب معارف و آینده تاریک افغانستان

آموزش مدرن در افغانستان از روزگار پایه‌گذاری مکاتب جدید تا امروز پیوسته در میان سیاست و تخصص در نوسان بوده است؛ در یک طرف تلاش بخشی از نخبگان فرهنگی برای مسلکی ساختن آن و در طرف دیگر تلاش بخشی از نخبگان دولتی به استفاده سیاسی از آن. آموزش تخصصی و مسلکی یعنی هم‌ترازی آن با معیارهای جهانی آموزش، به‌ویژه در زمینه علوم پایه یا دانش‌های بنیادی، به هدف برخورداری نسل‌های آینده از آگاهی‌ها و مهارت‌های لازم برای زیست موفقیت‌آمیز در جهان کنونی. برخورد سیاسی با آموزش یعنی قرار دادن آن در خدمت دستگاه قدرت برای تامین منافع آن، چنان‌که در دوران نفوذ هاشم خان، نظام آموزشی ابزاری برای هژمونی قومی، در دوران حاکمیت احزاب خلق و پرچم ابزاری برای سربازگیری حزبی و در دوران مجاهدین و طالبان ابزاری برای ترویج ایدئولوژی‌های بنیادگرا دانسته می‌شد.

مدارسی که طالبان در آن‌ها آموزش دیده‌اند، همیشه رقیب آموزش مدرن بوده و آن را به نام تعلیم عصری مورد حمله قرار داده‌اند. قاضی القضاة طالبان در کتابی که مانیفیس‌شان شمرده می‌شود، درباره تعلیم عصری چنین می‌گوید:

«در دولت اسلامی واجب است که تعلیم دینی بر تعلیم عصری ترجیح داده شود. یعنی تعلیم عصری در ضمن تعلیم دینی باشد. ضعف دولت اسلامی از غلبه علوم غیردینی می‌آید. زیاد پرداختن به علوم جدید عصری، سبب تباهی عقیده و عمل است. رهبران مسلمان و علمای دین مبین باید مردم را از مثل چنین مکاتب مروج منع کنند، زیرا آن‌ها از تاثیرات کفاری است که می‌کوشند اخلاق مسلمانان را فاسد ساخته و از دین خدا منحرف‌شان کنند. برخی از جاهلان می‌گویند که یادگیری علوم عصری برای معیشت و روزی مفید است، در حالی که هر چه از ترس فقر انجام شود، حرام است. مقصود از علم کتاب و سنت شناخت خداوند و توحید و عبادت او است و مقصود علوم عصری دست یافتن به منافع مادی زوال‌پذیر. اگر شاگرد یک ساعت را صرف یادگیری حساب، زراعت یا کیمیا می‌کند، باید دو ساعت را حداقل صرف یادگیری علوم دینی کند، نه برعکس. هیچ مرحله تحصیلی نباید از علوم دینی تهی باشد. انسان مومن نباید به علوم عصری اهتمام بورزد و به علم دینی و عقیده صحیح و عمل صالح زیان برساند، زیرا علوم عصری بنا بر ضرورت است، اما علوم دینی و عمل صالح هدف و مقصود نهایی است. خطر بزرگ تعلیم عصری، فساد محیط تعلیمی‌شان است، زیرا مجالس‌شان در مکتب‌ها مجالس فسق و بی‌دینی است.» (۲۴۷-۲۴۲)

طالبان اکنون با چنین دیدگاهی نسبت به مکتب‌ها و آموزش مدرن شروع به تغییرات بنیادی در این نظام آموزشی کرده‌اند. آنان در همین راستا به تعدیلات و اضافاتی در نصاب تعلیمی وزارت معارف دست زده‌اند تا آن را با افکار و آرمان‌های خود برابر کنند. بنا بر نقشی که نصاب تعلیمی در پرورش نسل‌های آینده دارد، کوچک‌ترین خلل و کاستی در آن، تاثیراتش را بر میلیون‌ها کودک و نوجوان خواهد گذاشت و به پرورش نسل‌های افراطی، ناآگاه به عصر، بدبین به دنیای امروز و ناتوان در عرصه‌های حیاتی این روزگار منتهی خواهد شد.

در دیگر کشورهای دنیا بیشترین سرمایه‌گذاری روی نظام آموزشی صورت می‌گیرد تا آخرین و تازه‌ترین دستاوردها در این زمینه را برای بهبود آن به کار ببندند. نظام آموزشی به شمول نصاب تعلیمی در کشورهای پیشرفته و باثبات دنیا همچون ارگانیسمی زنده به‌صورت پیوسته در حال رشد و پویایی است و تمرکزش بر پرورش نسلی است که کارهای معمول آدم‌ها را به دوش روبات‌ها بگذارد تا انسان‌ها از دایره کره زمین پا فراتر نهاده و برای فتح کیهان‌ها و فضای لایتنهای آماده شوند. در افغانستان تمرکز طالبان بر این است که مکتب‌ها را به مدارس قرون وسطایی دیگری تبدیل کنند تا جنگ‌جوی بیشتری برای جنگ‌های نیابتی در منطقه پرورش دهند و این سرزمین روی خوشی، آرامی، پیشرفت و ترقی را نبیند.

ولسوال طالبان در ورس بامیان کمک‌های بشردوستانه ۱۲۲ نیازمند را حیف ومیل کرده است



به گفته منابع تا کنون دفتر ملا عبدالله سرحدی در این مورد هیچ پاسخی به مردم ارایه نکرده است. یکی از منابع، متن شکایت‌نامه روسای شوراهای انکشافی و بزرگان محلی ولسوالی ورس را در اختیار روزنامه ۸صبح قرار داده که نشان می‌دهد ولسوال طالبان در این ولسوالی از سازمان‌های امدادرسان چون «اِبرار»، «CRS» و «GC_SS_O» به ترتیب ۴۰، ۴۷ و ۳۵ کارت کمک‌های بشردوستانه گرفته است.

منبع علاوه کرده است: «افزون بر حیف‌ومیل کمک‌های بشردوستانه از سوی سیدغفور هاشمی، ولسوال طالبان در ورس بامیان، وی ۱۶ تن از دوستان و بسته‌گانش را نیز در بست‌های کلیدی این ولسوالی به‌عنوان فرمانده امنیه، مدیر زراعت، مدیر ثبت احوال نفوس و... تعیین کرده که این امر سبب گسترش اختلافات قومی در ورس شده است.»

خواستیم در این باره دیدگاه سیدغفور هاشمی، ولسوال طالبان در ورس بامیان و مقام‌های محلی طالبان در این ولایت را نیز داشته باشیم؛ اما با تلاش‌های پیهم تماس ما با آن‌ها برقرار نشد.

قابل یادآوری است که پیش از این نیز باشندگان بامیان از حیف‌ومیل کمک‌های بشردوستانه از سوی شماری از مسوولان محلی طالبان در این ولایت شاکي بودند.

۸صبح، بامیان: منابع معتبر محلی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که فردی به نام سیدغفور هاشمی، ولسوال طالبان در ورس بامیان، کمک‌های بشردوستانه ۱۲۲ کارت از سهم خانواده‌های فقیر و نیازمند را حیف‌ومیل کرده است.

دو منبع که به دلایل امنیتی نخواستند از آن‌ها نام برده شود، روز جمعه، ۲۵ قوس، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که حدود هفت شورای انکشافی و شماری از بزرگان محلی ولسوالی ورس به دفتر ملا عبدالله سرحدی، والی طالبان برای ولایت بامیان، شکایت‌نامه ارسال کرده‌اند.

این دو منبع می‌افزایند که مردم از حیف‌ومیل کمک‌های بشردوستانه از سوی سیدغفور هاشمی، به ملا عبدالله سرحدی شکایت کرده و خواهان رسیدگی به این مشکل شده‌اند.

طالبان برای جستجوی سلاح ۱۰ گور را در عنابه پنجشیر باز کردند



با این حال، طالبان در این جست‌وجوها چیزی پیدا نکرده‌اند.

ساکنان محلی این عمل طالبان را بی‌حرمتی به مرده‌گان می‌دانند. طالبان تاکنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. پیش از این نیز، طالبان چندین گور نیروهای جبهه مقاومت ملی را در بخش‌های مختلف ولایت پنجشیر باز کرده بودند.

۸صبح، پنجشیر: منابع محلی در ولایت پنجشیر می‌گویند که طالبان در این ولایت، دست‌کم ۱۰ گور نیروهای جبهه مقاومت ملی را به این منظور باز کرده‌اند که سلاح دریابند. منابع معتبر به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان روز پنج‌شنبه، ۲۴ قوس، این گورها را در مناطق تاواخ و دشتک ولسوالی عنابه باز کرده‌اند.

پاکستان به دلیل درگیری‌های مرزی کاردار سفارت رژیم طالبان در اسلام‌آباد را احضار کرد



به‌شدت محکوم کرده است. رسانه‌های پاکستانی گزارش داده‌اند که وزارت خارجه پاکستان روز جمعه، ۲۵ قوس، کاردار طالبان در اسلام‌آباد را احضار کرده است.

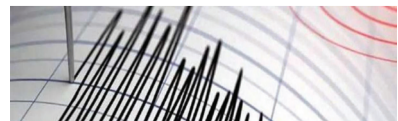
روزنامه دان به نقل از وزارت خارجه پاکستان گزارش داده است: «پاکستان به حفظ روابط برادرانه با افغانستان متعهد است. صلح در امتداد مرز پاکستان و افغانستان برای این منظور حیاتی است.»

این در حالی است که براساس بیانیه چند روز پیش وزارت خارجه پاکستان، در آخرین درگیری میان طالبان و نیروهای پاکستانی در مرز چمن، دست‌کم یک تن کشته و ۱۵ تن زخمی شده‌اند.

۸صبح، کابل: براساس گزارش‌ها، وزارت امور خارجه پاکستان کاردار سفارت رژیم طالبان در اسلام‌آباد را احضار و «گلوله‌باری‌های بی‌دلیل فرامرزی» توسط افراد این گروه در منطقه چمن سپین‌بولدک را

وقوع زمین‌لرزه در کابل

کابل رخ داده است. براساس جزئیات ارایه‌شده توسط وکانو دیسکوری، شدت زمین‌لرزه ۴ درجه ریشتر بوده است.



۸صبح، کابل: زمین‌لرزه نسبتاً شدیدی بخش‌هایی از کابل را لرزاند. ولکانو دیسکوری، سایت ویژه برای ارایه جزئیات زمین‌لرزه، گفته است که مرکزیت این زمین‌لرزه در ولسوالی چوره ولایت ارزگان بوده است. ولکانو دیسکوری گفته که این زمین‌لرزه در عمق ۱۰ کیلومتری و در فاصله ۲۹۶ کیلومتری جنوب‌شرقی

فاروق نایک:

ما سخنگوی طالبان را می‌کنیم، در مقابل آنان به روی ما اسلحه می‌کشند



۸صبح، کابل: در پی درگیری دوباره طالبان با نظامیان پاکستانی در مرز اسپین‌بولدک قندهار، اکنون رییس کمیته روابط خارجی مجلس سنای پاکستان گفته است که طالبان به لطف آنان، با اسلحه پاسخ داده‌اند.

جیم‌نیوز امروز (جمعه، ۲۵ قوس) گزارش داده است که درگیری‌های مرزی اخیر میان طالبان و نظامیان پاکستانی، موجی از نگرانی‌ها را میان اعضای مجلس سنای پاکستان برانگیخته است.

سناتور فاروق نایک، رییس کمیته خارجی مجلس سنای پاکستان گفته است: «ما برخلاف میل غرب به عنوان سخنگوی افغانستان [طالبان] در جهان عمل می‌کنیم، اما برعکس، آنان [طالبان] اغلب بر ضد ما اسلحه بلند می‌کنند که بسیار مایه تاسف است.»

او این اظهارات را در پی حمله بر سفارت پاکستان در کابل و نیز درگیری‌های اخیر مرزی میان دو طرف مطرح کرده است.

به گفته او، تعداد درگیری‌ها در مرز افغانستان بسیار بیشتر از مرز شرقی با هند است.

با این حال، این عضو ارشد مجلس سنای پاکستان گفته است که کشورش نیاز شدید به بازنگری سیاست خود در قبال طالبان دارد.

اوایل ماه گذشته داعش بر سفارت پاکستان در کابل حمله کرد و یک محافظ عبیدالرحمان نظامانی زخمی شد و نیز در ادامه درگیری‌های مرزی میان طالبان و پاکستان، روز گذشته بار دیگر میان دو طرف درگیری شدید به وقوع پیوست که در نتیجه یک تن کشته و ۱۵ تن زخمی شدند. طالبان گفتند که تیراندازی از سوی نظامیان پاکستانی آغاز شده بود.

شفاخانه‌ای در ولسوالی

مالستان غزنی با هزینه

مردمی به بهره‌برداری رسید



۸صبح، غزنی: منابع محلی او ولایت غزنی خبر می‌دهند که ساخت یک شفاخانه مجهز و معیاری با هزینه مردمی در ولسوالی مالستان این ولایت تکمیل شده است.

منابع می‌گویند این شفاخانه روز جمعه، ۲۵ قوس، افتتاح و به بهره‌برداری سپرده شده است. به گفته منابع، در کار ساخت این شفاخانه نزدیک به ۱۰۰ میلیون افغانی هزینه شده که تمام آن از سوی مردم و مهاجران این ولسوالی در خارج از کشور، پراخت شده است.

منابع می‌افزایند که کار ساخت این شفاخانه شش سال پیش آغاز شده بود.

منابع همچنان تاکید می‌کنند که این شفاخانه دارای تمامی خدمات پزشکی و دارویی است و به‌صورت شبانه‌روزی فعالیت خواهد کرد.

گفتنی است که هم اکنون کار ساخت یک شفاخانه دیگر در ولسوالی ناور این ولایت نیز جریان دارد که هزینه ساخت آن هم از سوی مردم محل پرداخت شده است.

تغییر نام‌های تاریخی جنایت فرهنگی است

طالبان روز چهارشنبه، ۲۴ قوس، در یک نشست رسمی مردمی در شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، اعلام کردند که نام «چاریکار» را به «امام اعظم» تغییر داده‌اند. عییدالله امین‌زاده، والی طالبان برای پروان، در یک نشست مردمی گفته است: «مردم به این اتفاق رسیدند که نام [شهر] باید تغییر کند.» والی طالبان برای پروان ادعا کرده است: «چاریکار نه کدام نام فرهنگی است و نه علمی و نه تاریخی.» او تأکید کرده است که تغییر نام چاریکار به امام ابوحنیفه، «از نگاه، علم و فرهنگ و تاریخ یک نام به‌جا است.»



امین کاوه

تغییر نام مکان‌ها، شهرها و مناطق تاریخی در افغانستان سابقه طولانی و در عین حال جنجالی دارد. از نظر شماری از تاریخ‌نگاران، فرهنگیان و سیاستمداران، این تغییر به منظور اهداف سیاسی، حذف فرهنگ‌ها و زدودن هویت‌ها صورت می‌گیرد و یکی از موارد نزاع‌برانگیز و از دلایل خصومت‌های دایمی در کشور است. تغییر نام‌های تاریخی و فرهنگی در طول چهار دهه گذشته از مباحث داغ و پرتنش اتاق‌های فکر و مراکز تصمیم‌گیری «برتری‌طلبان قومی» بوده است. به‌تازگی طالبان در پروان نام شهر چاریکار را به «امام اعظم ابوحنیفه» تغییر داده‌اند. این اقدام طالبان با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه شده است. شماری از مورخان و سیاستمداران این اقدام را «پاک‌سازی فرهنگی» و خصومت در مقابل مردم شمالی خوانده‌اند.

طالبان روز چهارشنبه، ۲۴ قوس، در یک نشست رسمی مردمی در شهر چاریکار، مرکز ولایت پروان، اعلام کردند که نام «چاریکار» را به «امام اعظم» تغییر داده‌اند. عییدالله امین‌زاده، والی طالبان برای پروان، در یک نشست مردمی گفته است: «مردم به این اتفاق رسیدند که نام [شهر] باید تغییر کند.» والی طالبان برای پروان ادعا کرده است: «چاریکار نه کدام نام فرهنگی است و نه علمی و نه تاریخی.» او تأکید کرده است که تغییر نام چاریکار به امام ابوحنیفه، «از نگاه، علم و فرهنگ و تاریخ یک نام به‌جا است.»

در همین حال عبداللطیف پدram، رهبر حزب کنگره ملی افغانستان، در صحبت با روزنامه ۸صبح این اقدام طالبان را «ملغا ساختن نمادهای فرهنگ فارسی» می‌خواند و می‌گوید که تغییر نام‌ها از بسیار پیش به‌ویژه از زمان محمدگل مومند آغاز شده است. آقای پدram از تغییر نام‌هایی چون «قرزل‌قره به شیرخان بندر» و «قره‌تپه به تورغندی» به‌عنوان نمونه نام می‌برد و می‌افزاید که محل زیست قزلباش‌ها به نام خوشحال‌خان نام‌گذاری شده که این‌ها بخشی از یک برنامه بلندمدت است. رهبر کنگره ملی افغانستان تغییر نام‌ها را بخشی از برنامه‌های بلندمدت در زدودن نمادها و نام‌های فارسی می‌داند که در گذشته زیر نام ایجاد «وحدت ملی» آغاز شده است. آقای پدram می‌افزاید: «آن زمان بحث‌شان این بود که باید وحدت ملی تأمین شود، باید اقوام با هم‌دیگر عجین شوند. بنابراین ما نام‌ها را تغییر می‌دهیم که گرایش‌های محلی وجود نداشته باشد. حالا آمده‌اند ذیل نام امام اعظم،

می‌دانند که از امامان بزرگ همه ما است، شروع کرده‌اند که کسی نتواند اعتراض کند.» رهبر حزب کنگره ملی به این باور است که طالبان در این نام‌گذاری‌ها «نیت باطل» دارند. او تأکید می‌کند: «در واقع سخن شمس تبریزی است که سخن حق بر زبان و اندیشه باطل در دل. این‌ها [طالبان] نام بزرگ امام ابوحنیفه را گرفته‌اند، ولی نیت باطل در دل دارند. تمام نام‌ها را تغییر خواهند داد. حال از این‌جا شروع کرده‌اند.» به باور پدram، طالبان به این دلیل نام امام ابوحنیفه را گذاشته‌اند تا کسی در مقابل این تصمیم‌شان اعتراض نکند و «اگر کسی سخن بگوید، بگویند که این‌ها در برابر نام امام اعظم گپ زده‌اند. ممکن است فردا یک‌جا یا دو جای دیگر را به نام امام بخاری و امام مسلم بگذارند، اما برنامه‌شان تغییر نام‌ها به نفع خودشان و پشتونیزه کردن است تا در نهایت نمادهای زبان و فرهنگ فارسی را ملغا کنند.»

آقای پدram هدف تغییر این نام را «فاشیستی» می‌خواند و می‌افزاید: «کاملاً یک برنامه فاشیستی است و این در بحث‌های حقوقی سازمان ملل نامش پاک‌سازی فرهنگی است. از بین بردن نمادها و فرهنگ‌های اقوام دیگر، کاملاً یک جنایت حقوق بشری و جنایت ضد بشری است.»

با این حال پرفیسور محمدنظیف شهرانی، استاد مردم‌شناسی در دانشگاه اندیانی ایالات متحده، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «این‌ها [طالبان] می‌خواهند تاریخ مملکت را دوباره بنویسند و این در حکومت‌های قلابی معمول است. در افغانستان، ۱۴۰ سال تاریخ‌نویسی به دست حکومت‌های قلابی بوده است.»

آقای شهرانی به این باور است که طالبان از نام امام اعظم ابوحنیفه استفاده سوء می‌کنند. این استاد مردم‌شناسی می‌افزاید: «این‌ها [طالبان] به‌شکلی که اسلام استعماری را در پاکستان آموخته‌اند، می‌خواهند در افغانستان مروج بسازند. ممکن است از نام خوب امام اعظم ابوحنیفه استفاده سوء کنند و این‌طوری فکر کنند که با تغییر نام‌ها به‌خصوص نام‌های شهرها، با گذاشتن فرقه‌های مختلف این‌ها [مردم] مسلمان‌تر می‌شوند یا مملکت را مسلمان‌تر می‌سازند. اصلاً یک منطق نادرست و بی‌جا است. این‌ها می‌توانستند به جای چاریکار، قندهار را امام ابوحنیفه نام بگذارند یا کابل را ابوحنیفه نام بنامند، برای این‌که معمولاً گفته می‌شود امام ابوحنیفه از نواحل کابل بوده باشد.»

استاد مردم‌شناسی دانشگاه اندیانی ایالات متحده نام‌گذاری چاریکار را «عمل خصمانه» می‌خواند و می‌گوید: «این منطقه شمالی را این‌ها [طالبان]»

یک منطقه جنجالی برای خود تصور می‌کنند. کتاب سقاوی دوم هم که نوشته شده است، به ارتباط همین منطق است که باید نام‌شان [مناطق غیرپشتونی] تغییر بخورد، مردم‌شان کشیده شوند و حال ممکن باز شروع کرده‌اند با تغییر نام‌های محلی که نام یک شهر کلان را که مشهور در افغانستان است، آن را به امام اعظم نام بمانند که در حقیقت عملی کاملاً خصمانه در برابر مردم شمالی، کوه‌دامن و کوهستان است. هدف اساسی‌شان این است که همه چیز را در آن‌جا [شمالی] تغییر بدهند و به خواست خودشان بسازند. از این لحاظ دو علت اساسی را می‌شود نام گرفت: اول عقیده خودشان (اسلام استعماری) و اسلامی ساختن تاریخ افغانستان است با نام‌گذاری افراد بزرگ تاریخی مسلمان‌ها یا اسلام. دوم این‌که احساس خصمانه درباره منطقه دارند و نام‌های آن‌جا را تغییر می‌دهند. می‌شد که نام‌های مناطق پشتون‌نشین خودشان را به این نام‌ها تغییر می‌دادند، اما این کار را نکرده‌اند.»

دکتر رنگین دادفر سپنتا، وزیر امور خارجه و مشاور امنیت ملی پیشین افغانستان، نیز در برکه فیس‌بوکش در مورد تغییر نام شهر «چاریکار» به امام اعظم ابوحنیفه از سوی طالبان واکنش نشان داده است. آقای سپنتا نوشته است: «انسان‌های مبتلا به جنون ایدیولوژیک، با مظاهر فرهنگی، نمادها و نام‌ها دشمنی دارند. استالین سنت‌پترزبورگ را به لنین‌گراد، ولگاگراد را به استالین‌گراد و امین جلال‌آباد را به ترون‌شار تغییر داد. طالبان در این راه در آغاز کارند، اما مردم بافرهنگ نمادهای تاریخی‌شان را پاس می‌دارند.»

با این حال عبدالحی خراسانی، یکی از نویسندگان کشور، تغییر نام چاریکار به امام اعظم ابوحنیفه را در «شان و منزلت» امام ابوحنیفه نمی‌داند. او در برکه فیس‌بوکش نگاشته است: «شان و منزلت امام اعظم و افقه کل فلات ایران و بلاد خراسان بزرگ به‌مراتب والاتر از آن است که نام شهر یا کل کشوری امثال افغانستان را به نامش مسمما کنید. شخصیتی که پیروان مذهب فقهی‌اش از قسطنطنیه تا فرارودان و از ماورای نیل تا شبه‌قاره هند، نام گذاشتن شهر چاریکار به نام نامی‌اش، اهانت بزرگ به شخصت فراجغرافیایی و فرامملکتی مجتهد نام‌آور خراسانی است.»

آقای خراسانی افزوده است: «در منابع متقن، اجداد و خاندان امام اعظم و افقه ما کابلی خوانده شده‌اند، نه چاریکاری و پارسی خوانده شده است، نه پروانی؛ لهذا این نام‌گذاری کوچک شمردن امام ابوحنیفه و اهانت به این ستاره منحصر به فرد سپهر بلند ایران

فرهنگی و خراسان بزرگ می‌باشد.»

این نویسنده هدف این نام‌گذاری را سیاسی خوانده است.

از سوی دیگر شماری از کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز در این مورد واکنش نشان داده‌اند. آنان با اشتراک گذاشتن برخی از سبزیجات که به نام چاریکار مشهور است، به رسم اعتراض گفته‌اند که پس از این باید نام سبزیجات و فرآورده‌های زراعتی به نام امام اعظم ابوحنیفه تغییر کند که از نظر آنان این امر کسر شأن به امام ابوحنیفه است.

این در حالی است که طالبان پیش از این واژه‌های فارسی را از لوحه‌های دانشگاه‌ها، اداره‌های دولتی و مکان‌های عمومی نیز حذف کرده‌اند که این اقدام با واکنش‌های گسترده فرهنگیان و سیاستمداران مواجه شده است. شماری از استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان این عمل کرد طالبان را فرهنگ‌ستیزی و نمادزدایی فرهنگی خوانده و گفته‌اند که حذف زبان و تاریخ هیچ قومی در کشور ممکن نیست و چنین رفتارهایی باعث شعله‌ور شدن تعصب‌های قومی و زبانی می‌شود.

ابوحنیفه، فقیه و متکلم ملقب به امام اعظم است. او پایه‌گذار مذهب حنفی، از مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت است. از نظر شماری از آگاهان امور دینی، امام ابوحنیفه درک عمیقی از آیات و احادیث نبوی داشته است. به باور این آگاهان، امام اعظم ابوحنیفه معتقد بوده است که در مقام استنباط احکام نباید در مرز ظاهر الفاظ و عبارات متن مقدس باز ایستاد، بلکه باید در مورد معانی عمیق و مفاهیم ژرف آن نیز اندیشید.

فیض‌محمد عثمانی، وزیر ارشاد، حج و اوقاف دولت پیشین، در نوشته‌ای زیر نام «امام اعظم و کثرت‌گرایی اندیشه» که در سال ۱۳۹۷ از سوی روزنامه ۸صبح به نشر رسیده، گفته است: «عصر نوگرایی یکی از مولفه‌های مهم فقهی عراق به‌طور کلی و فقه ابوحنیفه (رح) به‌طور خاص بود و این ویژه‌گی مهم را باید رمزگشای تطابق فقه اسلامی با واقعیت معاصر دانست؛ زیرا از رهگذر نگاه‌های فقهی امام ابوحنیفه (رح)، فضایی را به روی اهل اندیشه گشود که می‌توان از آن منظر به بسیاری از چالش‌های امروز جهان اسلام پاسخ گفت.»

آقای عثمانی نگاشته است: «تظریه معتدل ایشان در مقام فتوا بین احتیاط و توسعه، در ایجاد روابط مسالمت‌آمیز سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان و افزایش خوش‌بینی و تسامح در جامعه نقش ارزنده‌ای داشت.»



ازدواج و طلاق از آن دسته احکام شرعی‌اند که به آن‌ها احکام معقوله المعنا گفته می‌شود و سرشت آن‌ها متفاوت از احکامی است که به آن‌ها احکام تعبدی می‌گویند. احکام تعبدی به احکامی گفته می‌شود که جنبه سمبولیک دارند و مقاصد آن‌ها برای عقل دریافتنی نیست، مانند تعداد طواف‌ها در حج، تعداد رکعت‌ها در نماز، نسبت نمازها با اوقات شب و روز و مانند این‌ها. نکاح و طلاق از این دسته احکام نیستند و در ردیف امور تعبدی قرار نمی‌گیرند که عقل به حکمت آن‌ها پی برده نتواند.

مشکل سه‌طلاقه و فروپاشی خانواده‌ها

محمد محق

یکی از مشکلاتی که دامن‌گیر شمار قابل توجهی از خانواده‌های افغانستان است، چه در داخل کشور و چه در خارج، و بارها جهت مشورت و نظرخواهی با من در میان گذاشته شده است، مربوط به طلاق و فروپاشی خانواده‌ها است که معمولاً به حالت سه‌طلاقه راجع می‌شود. چنان‌که می‌دانیم، شماری از مردان در حین عصبانیت و مشاجره با همسران‌شان آنان را سه‌طلاقه می‌کنند و شماری از مردان افغانستان در حین قسم یاد کردن سوگند «زن‌طلاق» می‌خورند و شماری دیگر حتا در مشاجرات زبانی با دیگران از عبارت «کَلِّمًا و ثلاثه» استفاده می‌کنند، اما سپس از عمل خود پشیمان شده و دچار درد سر می‌شوند. آنان با مراجعه به علمای سنتی اکثراً با یک پاسخ کلیشه‌ای روبه‌رو می‌شوند؛ پاسخی که در فقه سنتی آمده است و می‌گوید که زنده‌گی مشترک آنان به هم خورده و باید به‌صورت قطعی از هم جدا شوند و جز با حلاله کردن راهی به بازگشت ندارند. در این نوشته چارچوب این موضوع را با تمرکز بر فلسفه احکام نشان می‌دهم تا از سردرگمی‌ها در این زمینه کاسته شود و خطر فروپاشی خانواده‌ها در اثر چنین خطاهایی برطرف گردد.

ازدواج و طلاق از آن دسته احکام شرعی‌اند که به آن‌ها احکام معقوله المعنا گفته می‌شود و سرشت آن‌ها متفاوت از احکامی است که به آن‌ها احکام تعبدی می‌گویند. احکام تعبدی به احکامی گفته می‌شود که جنبه سمبولیک دارند و مقاصد آن‌ها برای عقل دریافتنی نیست، مانند تعداد طواف‌ها در حج، تعداد رکعت‌ها در نماز، نسبت نمازها با اوقات شب و روز و مانند این‌ها. نکاح و طلاق از این دسته احکام نیستند



و در ردیف امور تعبدی قرار نمی‌گیرند که عقل به حکمت آن‌ها پی برده نتواند. فلسفه ازدواج کاملاً مشخص است: پاسخ به نیاز جنسی، برآوردن نیاز عاطفی، پیوند اجتماعی، حمایت اقتصادی و برپایی آشنایی برای پرورش نسل آینده. البته از نظر شرعی هر عمل درستی، چه تعبدی باشد و چه غیرتعبدی، متضمن ثواب اخروی است و ارزشش همانند عبادات است، مانند تجارت حلال، ادای درست وظایف دولتی، تلاش‌های مفید هنری و فرهنگی و هر عمل شایسته

دیگر، به شمول ازدواج؛ اما به آن‌ها اعمال تعبدی گفته نمی‌شود. نکاح عبارت است از توافق دو شخص دارای اهلیت حقوقی برای زنده‌گی مشترک. چنین توافقی هنگامی معنا دارد است که کششی عاطفی میان آنان سبب محبت و مهر دوجانبه شود و افزون بر آن هر دو به مسوولیت‌ها و الزامات چنین تصمیمی آگاه و متعهد باشند. هنگامی که دو طرف تصمیم به انعقاد چنین پیمانی میان خود گرفتند، لازم است آن را علنی کنند تا ضمانت حقوقی پیدا کند. ضمانت حقوقی در جوامع سنتی عرف‌ها و هنجارهای اجتماعی است، اما در جوامع توسعه‌یافته و با رو به توسعه، حمایت قانون است که معمولاً از طریق ثبت در دادگاه یا اداره مخصوص ازدواج و طلاق، به این کار جنبه رسمی می‌دهد و از آن لحظه به بعد قانون پشتی‌بان آن است، تا اگر بعداً یکی از طرفین به تعهداتش پای‌بند نماند، قانون به حمایت از حقوق طرف مقابل بپردازد.

بنا بر تجربه، پس از منعقد شدن پیوند ازدواج، دو طرف برای یک‌دیگر عریان‌تر می‌شوند، به خوی و خصل هم آشنایی دقیق‌تری پیدا می‌کنند و نقاط قوت و ضعف یک‌دیگر را بهتر می‌شناسند. اغلب انسان‌ها با تکیه بر درکی شهودی از زنده‌گی، می‌دانند که انسان سرتاپا بی‌عیب وجود ندارد و لامحاله هر کس در شریک زنده‌گی خود، در کنار محاسنی که دارد، عیوب و کاستی‌هایی خواهد دید که برایش خوشایند نخواهد بود، اما با سبک و سنگین کردن موضوع درخواهد یافت که ناگزیر است با برخی از کاستی‌های طرف مقابل کنار بیاید، همچنان‌که طرف مقابل با کاستی‌های او کنار آمده است یا خواهد آمد. به این طریق، زنده‌گی مشترک، به رغم برخی تنش‌های گذرا، در مسیر تقریباً طبیعی خود می‌افتد و کانون خانواده تشکیل می‌شود و نوزادان‌شان در سایه آن به بالندگی خواهند رسید.

شماری از انسان‌ها پس از شروع زنده‌گی مشترک و کنار رفتن حجب و حیای معمول، به تفاوت‌های عمیق میان خود و طرف مقابل پی می‌برند که معمولاً منجر به تنش‌های شدید، آزرده‌گی‌های مستمر و منازعات مکرر می‌شود. آنان پس از مدتی، درمی‌یابند که این زنده‌گی مشترک به تحقق اهدافی که از آن در نظر بوده است، کمکی نمی‌کند و به نتایج عکسی می‌انجامد، به‌گونه‌ای که هرچه می‌گذرد، رنگ آزار و شکنجه بیشتر را به خود می‌گیرد. این‌که برخی از انسان‌ها با برخی به سازگاری نرسند و شخصیت‌های کاملاً نامتجانس داشته باشند، امری کاملاً طبیعی است، چه عوامل روانی در پس آن باشد، چه عوامل اجتماعی و چه حتا عوامل اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی یا هر چیز دیگر. در این صورت تداوم این زنده‌گی مشترک یک حماقت محض است، زیرا چیزی برای آنان ندارد که ارزش تداوم داشته باشد. حق هر انسانی است که زنده‌گی آرام و دور از رنج و عذاب داشته باشد، و هرگاه زنده‌گی مشترک تبدیل به شکنجه‌گاه شود، باید قطعاً به آن پایان داد. این عاقلانه‌ترین کار ممکن است، چه عرف جامعه آن را بپسندند و چه نپسندند. در چنین وضعیتی، طلاق درست‌ترین گزینه است و نباید کسی از این کار بشرمد و احساس سرافکنده‌گی کند.

طلاق در واقع عبارت است از تصمیم هر دو یا یکی از طرفین به پایان بخشیدن به زنده‌گی مشترک و جدا کردن آینده خود از دیگری. چنین تصمیمی، وقتی معقول خواهد بود که مبتنی بر فکر و سنجش همه جوانب موضوع باشد، نه بر فوران احساسات در لحظات تنش و درگیری. این را می‌دانیم که احتمال تنش در آغاز زنده‌گی مشترک بیشتر است، به‌ویژه برای کسانی که سن کمتر و تجربه محدودتر دارند. از این جهت غلیان احساسات زن و شوهر نباید مبنایی برای طلاق باشد تا به محض آزرده‌گی راه جدایی در پیش گرفته و همه چیز را پایان‌یافته بدانند. روشی که اسلام پیشنهاد کرده و در آیه ۲۲۹ سوره بقره آمده، این‌گونه است: «طلاق/جدا شدن دو بار است و از آن پس یا به نیکی نگه‌داشتن است یا به نیکی رهاساختن.» یعنی ازدواج یک شراکت است و طلاق به هم زدن این شراکت، و زن و شوهر تا دو بار حق دارند شراکت خود را به هم بزنند و اگر پشیمان شدند، زنده‌گی مشترک خود را از سر بگیرند. اما اگر برای سومین بار این شراکت را به هم زدند، دیگر راهی به بازگشت نیست و موضوع برای همیشه پایان یافته است؛ زیرا حرمت زنده‌گی مشترک از میان رفته و دلیلی برای تکرار یک تجربه ناکام وجود ندارد. این جدایی سوم را در اصطلاح فقه اسلامی «طلاق ثلاثه» می‌گویند. بعد از بار سوم، دیگر امکان بازگشت نیست، مگر در یک حالت فرضی-تخیلی که احتمالش بسیار اندک است و آن این‌که زن با شوهر دیگری ازدواج کند و پس از ازدواج با او، کارشان باز هم به جدایی نهایی بکشد و این بار با تجربه اندوختن از این افت‌وخیزها بخواهد به شوهر نخستین خود برگردد، که معمولاً چنین اتفاقی به‌ندرت می‌افتد. این تنها حالتی است که از نظر قرآن امکان بازگشت به شوهر قبلی وجود دارد.

در قرن هفتم هجری، فقیه و متکلم مشهور حنبلی، ابن تیمیه، با مشاهده تجارب ناگوار این وضعیت و در دسره‌های ناشی از آن برای خانواده‌ها، موضوع را مورد بازنگری قرار داد و با مراجعه به حکم قرآن و بررسی پیشینه موضوع، پیشنهاد داد که اجماع مذاهب چهارگانه در این زمینه کنار گذاشته شود، زیرا مبنای قرآنی نداشته و ریشه‌اش به فرمانی حکومتی در زمان خلیفه دوم می‌رسد. او گفت بهتر است در این زمینه به طرزعملی بازگشت کنیم که قرآن بر آن تصریح کرده و در زمان پیامبر، زمان خلیفه اول و نیمه نخست زمان خلیفه دوم رایج بوده است. براساس پیشنهاد او، اگر در یک نوبت مردی زنش را طلاق بدهد، ولو هزار بار کلمه طلاق را به کار ببرد و به اصطلاح «کَلِّمًا و ثلاثه» بگوید، یک طلاق واقع می‌شود؛ یعنی یک بار شراکت به هم می‌خورد و آنان حق بازگشت دارند. اگر پس از سپری شدن آن وضعیت دوباره روابط زن و شوهر متشنج شد و شراکت‌شان را به هم زده و جدا شدند، اگر مرد هزار بار هم کلمه طلاق را به کار ببرد، یک طلاق بیشتر واقع نمی‌شود و این بار دومین جدایی اتفاق می‌افتد. اما اگر شراکت‌شان برای سومین بار به هم خورد و طلاق واقع شد، راهی برای برگشت نمی‌ماند. نظر ابن تیمیه را در این زمینه بسیاری از فقهای معاصر به شمول شیخ محمد غزالی مصری، یوسف قرضاوی و دیگران تأیید کرده و معتبر دانسته‌اند.

جوهر ازدواج و طلاق همین است که گفته شد و این مبتنی بر حکم صریح قرآن و فلسفه احکام شرعی است. در زمان پیامبر و نیمه اول دوران خلفای راشدین همین رویه جاری بوده است. اما تجربه تاریخی مسلمانان پس از آن به‌گونه دیگری رقم خورد و نهادینه شدن این تجربه در فقه اسلامی به پیامدهای ناگواری انجامید. تجربه تاریخی این بود که در دوران خلافت حضرت عمر، افراد متعددی به خاطر مشاجرات خانواده‌گی و قضیه

طلاق به قاضی مراجعه می‌کردند. شماری از مردان از تهدید به طلاق به‌عنوان راهی برای فشار وارد کردن بر زنان‌شان استفاده می‌کردند و گاهی در یک جلسه چندین بار کلمه طلاق را بر زبان می‌راندند. افزایش این دعواها، طلاق را به بازیچه‌ای تبدیل کرده بود که معنای اصلی و جدی خود را از دست می‌داد. ارجاع مکرر این قضایا به محاکم، سبب شد که حضرت عمر اقدامی پیش‌گیرانه را برای مهار این پدیده روی دست بگیرد. او فرمان صادر کرد که از این پس هر کس که حتا در یک نوبت سه بار لفظ طلاق را به کار ببرد و یا یک بار بگوید سه‌طلاقه هستی، دادگاه‌ها باید آن را به‌مثابه سه بار جدایی در نظر گرفته و به جدایی نهایی حکم کنند؛ یعنی مرد باید مطمئن باشد که در چنین حالتی قطعاً همسرش را از دست خواهد داد. این اقدام در واقع یک اجتهاد شخصی برای پیش‌گیری از افزایش مشاجرات بود تا مردان در زمینه طلاق محتاطانه‌تر رفتار کنند و آن را تهدیدی برای همسران‌شان نگردانند.

صدور فرمان رسمی از پایتخت آن زمان به دیگر شهرها سبب شد که آن حکم در دادگاه‌ها رواج یابد و در ردیف قوانین رسمی قرار بگیرد. در سده‌های بعد که مذاهب فقهی چهارگانه پیدایش یافتند، آن فرمان قضایی بخشی از سنت فقهی این مذاهب شد و به ظاهر مورد اجماع فقها قرار گرفت. اجرای این حکم در جهان اسلام به این شکل به مرور زمان عواقب منفی خود را نشان داد، به‌ویژه با پخش این روایت منسوب به پیامبر اسلام: «سه چیز است که چه به شوخی گفته شود و چه به جدی، حکم آن جدی است: نکاح، طلاق و رجعت.» (ابو داود و ترمذی) از آن پس اگر فردی در اثر عصبانیت یا هر دلیل دیگری زنش را سه‌طلاقه می‌کرد، حتا در یک نوبت، از نظر فقها باید برای همیشه از وی جدا می‌شد. با در دسرهایی که این کار داشت، به‌ویژه از حیث از هم پاشیدن خانواده و بی‌سرپرست شدن فرزندان و آسیب‌هایی که متوجه آنان می‌کرد، فقها راه حلی از طریق حیل‌های شرعی پیدا کردند به نام «حلاله» کردن. حلاله به این معنا بود که مرد و زن چون تصمیم جدایی نداشته و در اثر عصبانیت سخن از طلاق گفته و آن را به کار برده‌اند و حالا از این کار پشیمان شده‌اند، فقها پیشنهاد می‌کردند که آنان به‌شکل ظاهری و نمایشی از هم جدا شوند و ظاهراً سه ماه را به‌عنوان عده طلاق سپری کنند و پس از آن زن به نکاح مرد دیگری درآید و با این مرد توافق شود که به محض هم‌بستری با زن و انجام عملیه جنسی او را طلاق دهد تا او پس از تکمیل عده دوباره زنده‌گی خود را با شوهر و فرزندان‌ش شروع کند. یعنی در واقع زنده‌گی مشترک به پایان نمی‌رسید و صرفاً به‌طور موقت نمایش جدایی را اجرا می‌کردند. مرد در این صورت ناچار بود فرد قابل اطمینانی را پیدا کند که پس از هم‌بستری با زن‌ش، از وی جدا شده و او را به وی برگرداند. این عمل از نظر اخلاقی عملی زشت بود، زیرا نمایشی مزخرف و بی‌معنا بود و حتا در حدیثی منسوب به پیامبر اسلام مورد لعنت قرار گرفته بود. (ابو داود، ترمذی و ابن ماجه) هر چه بود، فقها راه حل بهتری نداشتند.

در قرن هفتم هجری، فقیه و متکلم مشهور حنبلی، ابن تیمیه، با مشاهده تجارب ناگوار این وضعیت و در دسره‌های ناشی از آن برای خانواده‌ها، موضوع را مورد بازنگری قرار داد و با مراجعه به حکم قرآن و بررسی پیشینه موضوع، پیشنهاد داد که اجماع مذاهب چهارگانه در این زمینه کنار گذاشته شود، زیرا مبنای قرآنی نداشته و ریشه‌اش به فرمانی حکومتی در زمان خلیفه دوم می‌رسد. او گفت بهتر است در این زمینه به طرزعملی بازگشت کنیم که قرآن بر آن تصریح کرده و در زمان پیامبر، زمان خلیفه اول و نیمه نخست زمان خلیفه دوم رایج بوده است. براساس پیشنهاد او، اگر در یک نوبت مردی زنش را طلاق بدهد، ولو هزار بار کلمه طلاق را به کار ببرد و به اصطلاح «کَلِّمًا و ثلاثه» بگوید، یک طلاق واقع می‌شود؛ یعنی یک بار شراکت به هم می‌خورد و آنان حق بازگشت دارند. اگر پس از سپری شدن آن وضعیت دوباره روابط زن و شوهر متشنج شد و شراکت‌شان را به هم زده و جدا شدند، اگر مرد هزار بار هم کلمه طلاق را به کار ببرد، یک طلاق بیشتر واقع نمی‌شود و این بار دومین جدایی اتفاق می‌افتد. اما اگر شراکت‌شان برای سومین بار به هم خورد و طلاق واقع شد، راهی برای برگشت نمی‌ماند. نظر ابن تیمیه را در این زمینه بسیاری از فقهای معاصر به شمول شیخ محمد غزالی مصری، یوسف قرضاوی و دیگران تأیید کرده و معتبر دانسته‌اند.

طالبان در ۱۵ ماه گذشته بدل اعاشه دانشجویان دانشگاه بلخ را نپرداخته‌اند



۸ صبح، بلخ

دانشگاه بلخ در جریان نظام جمهوری با داشتن ۱۶ دانشکده، ۴۳۰ استاد و بیش از ۱۸ هزار دانشجو، یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های دولتی در کشور به شمار می‌رفت. با تسلط دوباره طالبان، دانشجویان و استادان این دانشگاه با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند. ترک شغل استادان مسلکی، یکی از مشکلات جدی دانشگاه‌های دولتی کشور شمرده می‌شود. بر اساس گزارش‌ها، پس از تسلط طالبان بر کشور کم‌وبیش ۱۲۸ استاد دانشگاه بلخ ترک شغل کرده یا از سوی طالبان با اعمال فشار از وظیفه برکنار شده‌اند. بر اساس اظهارات منابع، تنها در ماه روان خورشیدی هشت استاد این دانشگاه را ترک کرده‌اند.

لیلیه هم برای‌شان جای داده شده، اما من که هیچ واسطه ندارم، نه در لیلیه جای دارم و نه هم بدل اعاشه‌ام پرداخت می‌شود.»

این در حالی است که براساس قوانین و لوائح وزارت تحصیلات عالی کشور، آن عده از دانشجویانی که فاصله محل اقامت‌شان از دانشگاه ۳۵ کیلومتر باشد و نیز اوسط نمرات سالانه‌شان دست‌کم ۶۵ درصد باشد، می‌توانند از خوابگاه دانشگاه‌های دولتی برای بودوباش مستفید شوند. در صورتی که وزارت تحصیلات عالی نتواند برای دانشجویان واجد شرایط امکانات خوابگاه را فراهم کند، مکلف است ماهانه مبلغ یک هزار و ۸۰۰ افغانی به آنان پرداخت کند. این پول به نام «بدل اعاشه» یاد می‌شود.

افزون بر دانشجویان دانشگاه دولتی در بلخ، آن عده از دانشجویان دانشگاه کابل که از طریق آزمون عمومی کانکور به این نهاد تحصیلی راه یافته و از خوابگاه دانشگاه محروم‌اند، نیز در چند ماه گذشته بدل اعاشه دریافت نکرده‌اند. طالبان تاکنون علت عدم پرداخت پول بدل اعاشه دانشجویان را توضیح نداده‌اند.

دانشگاه بلخ در جریان نظام جمهوری با داشتن ۱۶ دانشکده، ۴۳۰ استاد و بیش از ۱۸ هزار دانشجو، یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های دولتی در کشور به شمار می‌رفت. با تسلط دوباره طالبان، دانشجویان و استادان این دانشگاه با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند. ترک شغل استادان مسلکی، یکی از مشکلات جدی دانشگاه‌های دولتی کشور شمرده می‌شود. بر اساس گزارش‌ها، پس از تسلط طالبان بر کشور کم‌وبیش ۱۲۸ استاد دانشگاه بلخ ترک شغل کرده یا از سوی طالبان با اعمال فشار از وظیفه برکنار شده‌اند. بر اساس اظهارات منابع، تنها در ماه روان خورشیدی هشت استاد این دانشگاه را ترک کرده‌اند.

محدودیت‌های وضع شده از سوی طالبان، از جمله طرح تفکیک جنسیتی، افزایش ساعت‌های درسی، نظارت‌های جدی از فعالیت‌ها و وضع قیود از عواملی خوانده شده که استادان مسلکی دانشگاه‌ها را وادار به ترک شغل کرده است. از سوی دیگر، طالبان به آموزش دانشگاه‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند و آن را معادل هیچ می‌شمارند. عبدالباقی حقانی، سرپرست پیشین وزارت تحصیلات عالی طالبان، در اوایل تسلط این گروه بر کشور در یک نشست رسمی گفت از کسانی که در بیست سال گذشته در افغانستان درس خوانده‌اند، هیچ انتظاری نباید داشت.

براساس مقرره‌های وزارت تحصیلات عالی، دولت مکلف است به آن عده از دانشجویانی که از طریق آزمون عمومی کانکور به یکی از دانشگاه‌های دولتی دورتر از زادگاه‌شان راه می‌یابند، خوابگاه یا کمک مالی زیر نام «بدل اعاشه» فراهم کند. شماری از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در ولایت بلخ اما از وضعیت بد اقتصادی شکایت دارند و می‌گویند که در ۱۵ ماه گذشته بدل اعاشه دریافت نکرده‌اند. هرچند بدل اعاشه نمی‌تواند همه مخارج یک دانشجو را تأمین کند، اما قطع این کمک مالی سبب شده دانشجویانی که از خوابگاه‌های دولتی محروم‌اند، با مشکلات بیشتری روبه‌رو شوند. آنان از وزارت تحصیلات عالی زیر اداره طالبان می‌خواهند که هرچه زودتر حقوق‌شان را بپردازد.

رستم (نام مستعار) دانشجوی سال سوم دانشکده زراعت دانشگاه بلخ است. او از طریق آزمون عمومی کانکور به دانشگاه بلخ راه یافته است. آقای رستم باشنده اصلی ولایت بلخ نیست، بنابراین مستحق خدمات خوابگاه شناخته شده است؛ اما به دلیل نبود جای در خوابگاه برای او ماهانه مبلغ یک هزار و ۸۰۰ افغانی بدل اعاشه در نظر گرفته شده است. این دانشجو در صحبت با روزنامه ۸ صبح، توضیح می‌دهد که از بابت یک اتاق در یکی از پس‌کوچه‌های منطقه «دشت شور» که فاقد هر گونه امکانات رهاشایی است، ماهانه مبلغ چهار هزار و ۵۰۰ افغانی کرایه پرداخت می‌کند. به گفته او، دریافت بدل اعاشه در نظام جمهوری می‌توانست قسمتی از مشکلات مالی او را برطرف کند.

مبشر (نام مستعار) دانشجوی دیگر دانشگاه بلخ، می‌گوید: «از زمانی که طالبان به قدرت آمده‌اند، برای ما بدل اعاشه داده نشده است. هر روز بهانه می‌کنند. تاهنوز برای ما نگفته‌اند که بدل اعاشه داده نمی‌شود.» او می‌افزاید: «مسوولان دانشگاه بلخ خودشان باید سر به گریبان خود بیندازند و حق ما را بدهند. پس از این که بدل اعاشه ماه‌های قبلی را دادند، تصمیم بگیرند که در سمسترهای بعدی در خوابگاه جای می‌دهند یا بدل اعاشه.»

شماری از دانشجویان به این باورند که به دلیل نداشتن شناخت با افراد طالبان از این حق محروم شده‌اند. الیاس میرزی، دانشجوی دانشگاه بلخ، می‌گوید با آن که در وضعیت بد اقتصادی به تحصیلاتش ادامه می‌دهد، اما طالبان به دانشجویان بی‌اعتنایی می‌کنند. او می‌افزاید: «هیچ کسی راست خود را نمی‌گوید. تا جایی که خبر دارم، یک تعداد از محصلان به زور واسطه بدل اعاشه می‌گیرند و در

زمین زیر منازعه در جغتو؛

کوچه‌ها ساخت و ساز خانه‌ها را سرعت داده‌اند

علیرضا، باشنده ولسوالی ناور ولایت غزنی که شغل دام‌داری دارد، می‌گوید: «در ناور معدن زیاد است. تمامش مانده. مردم این ولسوالی بسیار نادار هستند، فقط همین نان شب و روز را به‌سختی پیدا می‌کنند. ساحه کوهستانی است. حالا این حق باید از مردم ما گرفته نشود که معدن‌ها کارش شروع شود و دیگر مردم بیابند کار کنند و مردم محل که در سختی و مشکلات هستند، فقط تماشا کنند.»

۸ صبح، غزنی

شد. ما که اعتراض کردیم، طالبان از ولسوالی آمدند و گفتند که ما قرارگاه نظامی می‌سازیم. روزبه‌روز اما زمین‌های دیگری را هم گرفتند. حالا شاید ۵۰ جریب شده باشد. خانه جور کرده روان هستند.»

یک منبع در ولسوالی جغتو با حفظ هویتش به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که طالبان این ساحه را برای بازمانده‌گان جنگجویان این گروه که در جریان چندین سال گذشته در این ساحات کشته شده‌اند، توزیع کرده‌اند. باشنده‌گان محل خاطرنشان می‌سازند که معادن گران‌بهای لیتیم، سنگ مرمر و گچ در مرزهای ولسوالی جغتو و ناور موقعیت دارد و طالبان برای دسترسی کامل به این معادن و محروم‌سازی مردم بومی از این معادن، دست به چنین اقدامی زده‌اند.

براساس اطلاعاتی که در اختیار روزنامه ۸ صبح قرار گرفته است، طالبان در جریان چهار ماه گذشته کار استخراج دو معدن را در ولسوالی ناور ولایت غزنی آغاز کرده‌اند. بیشتر افرادی که در این دو معدن مشغول کارند، افراد نزدیک به طالبان هستند. در حال حاضر استخراج از معدن سنگ مرمر در ساحه کوراله و کار استخراج معدن گچ در ساحه گاومرده ولسوالی ناور جریان دارد. باشنده‌گان این ولسوالی‌ها تأکید دارند که با تکمیل شدن کار ساخت‌وساز شهرک رهاشایی کوچی‌ها در ساحه پشته فقیرشاه و جابه‌جایی خانواده‌های کوچی و طالبان در این محل، کار استخراج معدن‌های دیگر نیز آغاز خواهد شد و مردمان بومی از کارگری در این معادن که حق اولویت‌شان است، به دور باقی خواهند ماند.

علیرضا، باشنده ولسوالی ناور ولایت غزنی که شغل دام‌داری دارد، می‌گوید: «در ناور معدن زیاد است. تمامش مانده. مردم این ولسوالی بسیار نادار هستند، فقط همین نان شب و روز را به‌سختی پیدا می‌کنند. ساحه کوهستانی است. حالا این حق باید از مردم ما گرفته نشود که معدن‌ها کارش شروع شود و دیگر مردم بیابند کار کنند و مردم محل که در سختی و مشکلات هستند، فقط تماشا کنند.»

نگرانی باشنده‌گان ولسوالی‌های جغتو و ناور ولایت غزنی در حالی از غصب زمین‌های بیشتر از سوی کوچی‌ها در این مناطق افزایش یافته است که در جریان سال روان خورشیدی کوچی‌ها با حمایت طالبان زیر عنوانی مختلف از آنان پول‌های هنگفتی گرفته‌اند. براساس گزارش‌ها، کوچی‌ها با حمایت طالبان مقدار زیادی از زمین‌های زراعتی و چندین خانه رهاشایی را در روستاهای ولسوالی ناور تصاحب کرده‌اند.

کوچه‌ها در ولسوالی جغتو ولایت غزنی کار ساخت‌وساز خانه‌های رهاشایی در یکی از شهرک‌های زیرمنزعه را سرعت بخشیده‌اند. این شهرک در منطقه «پشته فقیرشاه» از مربوطات سراب ولسوالی جغتو موقعیت دارد. منابع محلی ادعا دارند که زمین‌های رهاشایی واقع در این منطقه از سوی کوچی‌ها غصب شده است، اما باشنده‌گان محل به دلیل حمایت طالبان از کوچی‌ها، نمی‌توانند مانع کار آنان شوند. هرچند باشنده‌گان محل در صحبت با مسوولان بلندپایه طالبان در غزنی و کابل خواستار توقف کارهای ساختمانی در این منطقه شده‌اند، اما به گفته آنان، هیچ کسی مانع کوچی‌ها نشده است.

براساس یافته‌های روزنامه ۸ صبح، مرحله خطاندازی و تصاحب زمین در این شهرک حدود شش ماه پیش آغاز شده است. کوچی‌ها در آن زمان به حمایت مستقیم طالبان حدود ۱۰ جریب زمین را خطاندازی کرده‌اند. مسوولان محلی طالبان اما در پاسخ به اعتراض باشنده‌گان محل گفته‌اند که در این ساحه قرار است یک قرارگاه نظامی ساخته شود. باشنده‌گان محل تأکید دارند که اکنون کار ساخت‌وساز خانه‌های رهاشایی در این منطقه به‌شدت جریان دارد و کوچی‌ها چندین جریب زمین دیگر را نیز غصب کرده‌اند.

منابع توضیح می‌دهند که مردم محل از کوچی‌ها خواسته‌اند تا کار ساختمانی را توقف دهند؛ زیرا زمین این شهرک ملکیت و چراگاه ساکنان محل است و آنان سند عرفی نیز در دست دارند، اما کوچی‌ها به این موضوع اعتنا نکرده و ادعا دارند که این زمین دولتی است و آنان از مقام‌های بلندپایه طالبان اجازه آغاز کار را دریافت کرده‌اند. به گفته باشنده‌گان محل، این شهرک در یکی از ساحات مهم و راهبردی این ولسوالی واقع شده و کوچی‌ها تلاش دارند منابع زراعتی آنان را تصاحب کنند و مسیرهای رفت‌وآمد چندین ولسوالی هزاره‌نشین این ولایت را در اختیار بگیرند.

محمدجمع (نام مستعار) یکی از باشنده‌گان ولسوالی جغتو ولایت غزنی است که چندین بار با جمعی از بزرگان محل تلاش کرده تا صدایش را به مقام‌های طالبان برساند. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «دو بار با طالبان در شهر غزنی و یک بار هم در وزارت شهرسازی در کابل این موضوع را شریک کردیم. به بسیار سختی توانستیم که خود را به مقام‌های طالبان برسانیم، اما نتیجه مثبت نداد و کار در ساحه متوقف نشد.» او می‌افزاید: «اول یک کم جای شاید ۱۰ جریب بود، خطاندازی



چرا هم چشمه هند و پاکستان هنوز پابرجا است؟

نویسنده:

سومیت گانگولی، ستون‌نویس در فارن پالیسی

کتابی که اخیراً [در مورد همین موضوع] به نشر رسیده است، سیاست‌های داخلی تأثیرگذار بر رقابت میان دو کشور متخاصم در شبه‌قاره را بازتاب می‌دهد، اما به عمق بن‌بست نمی‌پردازد.

هند و پاکستان از سال ۱۹۴۷، زمانی که هر دو به‌عنوان کشورهای مستقل عرض وجود کردند، عمدتاً باهم اختلاف داشته‌اند. این دو دولت در آن سال باهم جنگیدند و سه جنگ دیگر در سال‌های پس از آن، در سال‌های ۱۹۶۵، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۹ میان این دو کشور رخ داد (همکاری زودگذر آن‌ها به یک دوره کوتاه در دهه ۱۹۵۰ خلاصه می‌شود). سه سال پیش، پس از یک حمله تروریستی در کشمیر تحت کنترل هند، آخرین درگیری بین دهلی نو و اسلام‌آباد رخ داد. هند به دنبال آن یک حمله هوایی در پاکستان انجام داد که منجر به اقدام بالمثل از سوی اسلام‌آباد شد.

همان‌طور که آن درگیری اذعان داشت، روابط هند و پاکستان در دهه گذشته به‌طور قابل توجهی بدتر شده است، به‌ویژه پس از انتخاب نخست‌وزیر [فعالی] هند، نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴. این تنش‌ها تا حدی ناشی از همکاری مداوم پاکستان با سازمان‌های تروریستی ضد هندی است که جزو اعلام‌نشده استراتژی امنیت ملی این کشور است. در پاسخ، دولت مودی موضعی تسلیم‌ناپذیر اتخاذ کرده است. تصمیم یک‌جانبه هند در سال ۲۰۱۹ مبنی بر لغو وضعیت خودمختاری ویژه ایالت مورد مناقشه جامو و کشمیر، روابط دوجانبه را بیشتر تضعیف کرد. هر گونه پیشرفت اخیر در این رابطه (همانند ژست‌های انسان‌دوستانه هند در پی سیل ویرانگر در پاکستان در سال جاری) تا حد زیادی جنبه ظاهری داشته است.

کتاب جدیدی از پژوهشگر هندی، سوریندر موهان، رویکردی چندلایه به رابطه هند و پاکستان دارد و از توضیحات غیرالزامی پرهیز می‌کند؛ از جمله توضیحات مبتنی بر سنت ریالیسم، که بر قدرت مادی تأکید دارد. رقابت پیچیده پویایی درگیری هند و پاکستان این را می‌رساند که دشمنی بین دو کشور به مجموعه‌ای منحصر به فرد از عواملی وابسته است که با زخم تقسیم هند شروع می‌شود. تنش‌ها به دلیل ایدئولوژی، مرز مشترک و منطقه مورد مناقشه تشدید شده است. با این حال، این کتاب دارای چند کاستی است که چشم‌انداز آن را در مورد آینده رقابت هند و پاکستان محدود می‌کند، به‌ویژه عدم پذیرش مستقیم اولویت نهاد نظامی پاکستان در سیاست این کشور.

موهان از عان می‌دارد که هند و پاکستان هر یک از سیاست زور کار گرفته و کاربرد زور یا تهدید به زور را برای حل‌وفصل روابط دوجانبه خود به‌عنوان کشورهای مستقل پذیرفته‌اند. با این حال، خلاف دانشمندان واقع‌گرا، که تقریباً منحصراً بر عدم تقارن قدرت تمرکز می‌کنند، او استدلال می‌کند که سیاست داخلی نیز در شروع رقابت سهیم بوده و در حفظ آن سهم ادا کرده است. پیامد وحشتناک تقسیم [هند]، با بیش از یک میلیون کشته و ۱۰ میلیون آواره، به‌شدت با سیاست داخلی هند و پاکستان در هم تنیده شد. از آن جایی که وضعیت کشمیر برای هر دو طرف حل‌ناشده باقی است، رهبران سیاسی بر مناقشه ارضی متمرکز شدند.

در اوایل، وسواس رهبری پاکستان در مورد مناقشه کشمیر باعث شد تا پای ایالات متحده را برای متعادل کردن قدرت هند بکشاند. در سال ۱۹۵۴، دولت آیزنهاور به این درخواست‌ها تن داد و یک پیمان دفاعی با پاکستان امضا کرد.



هند و پاکستان می‌توانند در ترویج تنش‌زدایی ریسک کنند؛ اقداماتی که می‌تواند منجر به پایان رقابت شود؛ اما او نمی‌تواند توضیح دهد که هر طرف چه انگیزه‌هایی برای انجام چنین سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیزی دارد یا در وهله اول این سرمایه‌گذاری‌های مخاطره‌آمیز چگونه به نظر می‌رسد.

در نهایت، اشکال اصلی رقابت پیچیده این است که نمی‌تواند مستقیماً با دو موضوع مرتبط که هنوز نقش مهمی در تنش‌های هند و پاکستان دارند، مقابله کند. موهان به ادبیات مناسب اشاره می‌کند (به‌ویژه، بورس تحصیلی مایا تودور در این زمینه) اما او به اندازه کافی به ضعف نهادهای سیاسی غیرنظامی پاکستان نمی‌پردازد. ویژه‌گی‌های کم‌رنگ آن‌ها و ناتوانی آن‌ها در حفظ نظم از همان ابتدا به نتیجه دیگری منجر شد: پیوند قدرتمند دستگاه اداری-نظامی که در غیاب نهادهای غیرنظامی قوی به منصف ظهور رسید.

این اتحاد بین ارتش و یک دستگاه اداری نخبه که در اواخر دهه ۱۹۵۰ شکل گرفت، در سیاست داخلی پاکستان ثابت مانده است. حتی پس از این‌که ارتش پاکستان به دلیل نقش فاحشش در جنگ ۱۹۷۱ (که یک کمپین نسل‌کشی علیه مخالفان بنگالی در شرق پاکستان راه‌اندازی کرد) از نظر اخلاقی بی‌اعتبار شد، توانست دوباره سازمان‌دهی شود و نقش مرکزی خود را در سیاست داخلی بازگرداند. ارتش پاکستان به‌طور مداوم تهدید امنیتی از جانب هند را مبالغه کرده است، تا حد زیادی برای تقویت منافع خود. ارتش به قدری قدرتش را افزایش داده است که در حوزه سیاسی داخلی پاکستان در رده اول قرار دارد.

این نهاد نظامی اکنون با یک دشمن ناسازگار در دهلی نو روبه‌رو می‌شود. مودی، نماینده بی‌رحم ناسیونالیسم هندو، منازعه را از چشم‌انداز منشور سیاست داخلی خود می‌بیند: یک موضع تسلیم‌ناپذیر در قبال پاکستان با حوزه‌های انتخابی کلیدی در داخل به‌گونه عالی بازی می‌کند. شاید بیش از هر زمان دیگری، دو طرف به یک بن‌بست بخورند. علاوه بر این، ادامه عدم ثبات سیاسی در پاکستان بهانه آماده‌ای را برای مودی فراهم می‌کند تا از ابتکار عمل برای بهبود روابط اجتناب کند. با تثبیت سیاست ناسیونالیسم هندو در هند زیر اداره مودی، امکان شکل‌گیری هر گونه گفت‌وگوی معنادار به‌طور فزاینده‌ای شبیه سراب به نظر می‌رسد.

مشکل سه طلاقه و...

یکی از پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که اگر نکاح براساس توافق و تصمیم دوجانبه مرد و زن منعقد می‌شود، چرا تصمیم جدایی تنها در اختیار مرد است و زن صلاحیتی در طلاق ندارد؟ منطقی نیست که انعقاد یک پیمان به صلاحیت دو طرف باشد و به هم زدن آن به صلاحیت یک طرف. طرف‌داران فقه سنتی می‌گویند که زن موجودی عاطفی‌تر است و احساساتش به‌آسانی نوسان پیدا می‌کند و اگر صلاحیت طلاق به او هم مانند مرد داده شود، کانون خانواده زودتر خواهد پاشید. از نظر آنان، هدف از منحصر ساختن این صلاحیت برای مرد حمایت از کانون خانواده بوده است. آنان برای اثبات مدعی خود در مورد عاطفی بودن زنان دلالی از مطالعات روان‌شناختی جدید ارایه می‌کنند. نگارنده درباره این استدلال نظری ندارد، زیرا داوری در این باب کار روان‌شناسان، فیزیولوژیست‌ها و سایر متخصصان است، اما این قدر می‌داند که دسته‌بندی تیپ‌های روانی مردان و زنان بسیار متنوع‌تر از آن است که در تقسیم‌بندی‌های کلیشه‌ای بگنجد. بهتر است سخن نهایی را در این زمینه به متخصصان واگذاریم تا در باب توازن عقل و عاطفه میان مرد و زن نظر بدهند و حقوق‌دانان باید داده‌های علمی در این باب را در وقت قانون‌گذاری در نظر بگیرند. جدا از این موضوع اما در فقه سنتی نیز تا حدودی تدابیر پیش‌گیرانه از اجحاف نسبت به زنان در زمینه طلاق سنجیده شده است، از جمله این‌که در وقت توافق به زنده‌گی مشترک، زن می‌تواند شرط کند که صلاحیت جدایی در اختیار او باشد. اگر چنین توافقی حاصل شد، او صلاحیت طلاق خواهد داشت و هر زمان از زنده‌گی مشترکش راضی نبود، می‌تواند اقدام به جدایی کند. حتی اگر چنان پیش‌شرطی هم وجود نداشت، هرگاه زن از زنده‌گی مشترک خود رنج می‌برد، او می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و قاضی دادگاه صلاحیت دارد که اگر دلایلش را قناعت‌بخش یابد، حکم به تفریق کند. تفریق همان طلاق است که از سوی قاضی صادر و بر مرد تطبیق خواهد شد، چه او راضی باشد و چه ناراضی.

فشرده سخن این‌که مبنای طلاق در واقع اقدام طرفین به پایان دادن به شراکت است، که تصمیم آن معمولاً پس از سنجش همه ابعاد زنده‌گی مشترک گرفته می‌شود. سخنان احساساتی که مبتنی بر تصمیم واقعی نباشد، نمی‌تواند مبنای تصمیمی حقوقی قرار بگیرد و از این رو طلاق که در حالت عصبانیت گفته شود، طلاق نیست. در این زمینه روایتی منسوب به پیامبر اسلام وجود دارد که می‌گوید: «لا طلاق فی اغلاق» (ابن ماجه، احمد و ابو یعلی) یعنی در حالت خشم و عصبانیت طلاق واقع نمی‌شود. دارالافتای مصر این روایت را معتبر دانسته و طلاق را که از روی تصمیم آگاهانه نباشد، بی‌اعتبار دانسته است.

همچنان اگر کسی به عوض سوگند و قسم از کلمه طلاق استفاده کند و سپس پشیمان شود، زنش طلاق نشده، بلکه سوگندش شکسته شده و او باید کفاره قسم را بدهد که روزه گرفتن سه روز یا طعام دادن ۱۰ آدم مستمند است. این نظر از عبدالله ابن عباس نقل شده و شماری از فقهای معاصر آن را معتبر می‌دانند. (یوسف قرضاوی، فتاوی فقهی معاصر)

امروزه با پیشرفت‌هایی که در عرصه‌های حقوقی به دست آمده، بهتر است هم نکاح در محاکم رسمی ثبت شود و هم طلاق. بهتر است روش‌های عرفی و سنتی گذشته جای خود را به مکانیسم‌های حقوقی مدرن بدهند. قانون حمایت اجرایی دارد و می‌تواند جلو ظلم و اجحاف یکی از طرفین بر دیگری را بگیرد و اگر عیبی در قوانین بود، می‌توان از راه‌های شناخته‌شده به اصلاح آن‌ها اقدام کرد. در زمینه طلاق لازم است به جای نظر کلاسیک فقهی، نظر ابن تیمیه مبنای قرار بگیرد؛ زیرا این نظر هم مبنای قرآنی دارد و هم به لحاظ تجارب عملی به حمایت خانواده‌ها از فروپاشی کمک می‌کند و کودکان را از آسیب‌های احتمالی در امان نگه می‌دارد و همچنان نیازی به حیل‌های شرعی و پیامدهای غیراخلاقی‌اش نمی‌ماند.

طالبان سه نظامی پیشین را در رخه و عنابه پنجشیر بازداشت کردند

۸ صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می گویند که طالبان سه تن از نظامیان حکومت پیشین را در این ولایت بازداشت و به جای نامعلومی انتقال داده اند. منابع روز جمعه، ۲۵ قوس، به روزنامه ۸ صبح می گویند که طالبان این افراد را پنج روز پیش از روستاهای پاچنار و قلعه چه ولسوالی های عنابه و رخه پنجشیر، به اتهام مکاری با جبهه مقاومت ملی بازداشت کرده اند و تاکنون از سرنوشت آنان خبری نیست.

منابع، از افراد بازداشت شده به نام های مجتبا، نوریق و بابولا نام برده و می گویند که آنان افسران ارتش حکومت پیشین بودند.

طالبان تاکنون در این مورد چیزی نگفته اند. گروه طالبان از چند روز به این سو روند بازداشت غیرنظامیان را در بخش های مختلف پنجشیر دوباره آغاز کرده اند.

بر بنیاد گزارش های نشر شده، طالبان در چند روز اخیر، دست کم ۱۵ غیرنظامی را در این ولایت بازداشت و به جاهای نامعلوم انتقال داده اند.



در یک رویداد ترافیکی در بامیان سه تن به شمول یک کودک جان باختند

۸ صبح، بامیان: منابع محلی در بامیان می گویند که در یک رویداد ترافیکی در این ولایت سه تن، به شمول یک کودک جان باخته و سه تن دیگر زخمی شده اند.

این رویداد حوالی ساعت ۱۱:۰۰ پیش از چاشت امروز (جمعه، ۲۵ قوس) در ساحه کوتل شهیدان، از مربوطات مرکز بامیان در پی تصادم یک موتر نوع سراچه با یک موتر باربری رخ داده است.

یک منبع در شفاخانه ولایتی بامیان می گوید که سه کشته به شمول یک کودک و سه زخمی از رویداد یاد شده به این شفاخانه منتقل شده است.

یک منبع در شفاخانه ولایتی بامیان وضعیت صحتی زخمی های این رویداد را وخیم توصیف کرده است. یک شاهد عینی نیز وقوع این رویداد را تأیید کرده است.

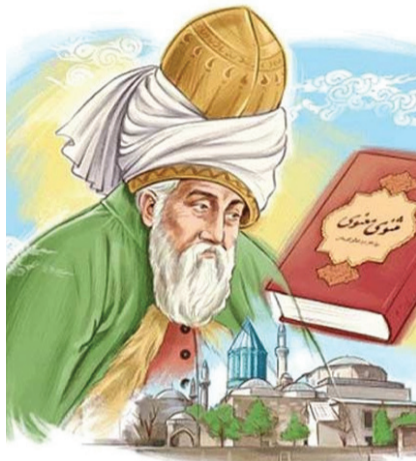
مسوولان محلی طالبان در بامیان تاکنون در این باره چیزی نگفته اند.

گفتنی است که رویدادهای ترافیکی در ولایات مختلف کشور هر از گاهی تلفاتی برجای می گذارد.



سخنی پیرامون مخالفان و دوست داران مولانا

شفیق الله شفیق



هر انسان بزرگی به پیمانه مولانا، معمولاً دوست داران و مخالفان خودش را در زمان زنده گی و پس از آن داشته است. از این روی مخالفت و موافقت یک امر طبیعی در ورای فکر آدمیان است. اما آنچه صف مخالفت و موافقت را از نظم متعارف بیرون می کشد، گرایش افراط و تفریط آدمیان در مواجهه با پدیده های ارزشی است.

چنانچه در این اواخر دیده می شود، شماری از جریان های تکفیری و سلفی های وطنی شعارهای عصبیت قبیله ای اعراب که متمایل به وهابیت است را نشخوار می کنند. در مورد شخصیت های بزرگ اسلامی غیر عرب موقف تند توأم با کلمات توهین آمیز و ناسزاگویی اتخاذ می کنند. هر چند افزون بر این تکفیری های سلفی، مولانا مخالفان دیگری نیز دارد که شامل چهار دسته می شوند:

۱- تندروان مذهبی و به شدت ظاهرگرا

اصول گرایان محض و فارغ از معرفت دینی، شامل این دسته اند که فکر می کنند در اندیشه مولانا شالوده شکنی های دینی علیه دین وجود داشته است. این جماعت چون گرفتار ظاهر دین اند، نمی دانند مولانا یک فقیه تمام عیار دینی بود که دیانتش را گام به گام تکمیل می کرد و رویکرد عارفانه او هرگز علیه جوهر و هدف دینی نبود، بلکه بیشتر علیه فراموشی معرفتی و افتخار به ظاهرگرایی دینی بود. به قول معروف گروهی که «سودای سربالا» ندارند، بیشتر از «هدف»، گرفتار هزینه کردن زمان و فرصت برای «وسيله» اند و مولانا وسیله را در این جا به «ریسمان» بازتعریف می کند که برخی از آن خود را در چاه آویخته اند و در داخل چاه بدان ریسمان افتخار کرده و خود را «وسيله شناس» معرفی می کنند. مولانا می گوید که این ظاهرپرستان مقصد اصلی را فراموش کرده اند، در حالی که حقیقت دیانت «سودای سربالا» است که از ته چاه خود را بیرون بکشی، نه این که گمراه شوی و با رسن به داخل چاه شوی:

زانک از قرآن بسی گمراه شدند
زان رسن قومی درون چه شدند
مر رسن را نیست جرمی ای عنود
چون ترا سودای سربالا نبود

۲- ریاکاران و کاسبان دینی

این گروه نقاب مقدس دینی به صورت کشیده اند، اما پشت صحنه با انواع فساد، رسوایی و بدنامی

رابطه دارند. اشخاصی همانند ملا رسول لندی که به نام تعویذ و مشورت اسلامی به زن و ناموس مردم تجاوز کرده اند و باعث فروپاشی خانواده های زیاد شده اند، نمونه هایی از همین طبقه اند. این قماش و یا آن هایی که از راه مذهب و دین نان شان در روغن چرب است و از دین تجارت ساخته اند، تجارتی که پیوند دارد با شهرت، مقام، ثروت و تقدیس چهره ریاکارانه و پنهان نگه داشتن رسوایی و بدنامی گذشته شان! اضافه بر آن، پیوسته خود را در جایگاه داور در زنده گی و عقیده مردم می بینند و بر خلق خدا عیبجویی می کنند.

به همین روی وقتی این قشر با ادبیات و اندیشه مولانا و سایر عرفا مواجه می شوند، احساس می کنند که همان ریاکار و دروغگوی مورد نظر مولانا این هاینند.

کر امل را دان که مرگ ما شنید
مرگ خود نشنید و نقل خود ندید
حرص نابیناست بیند مویه مو
عیب خلقان و بگوید کوبه کو
عیب خود یک ذره چشم کور او
می نبیند گرچه هست او عیب جو

۳- مقلدان مدرنیسم و پارسی ستیزان

مقلدان مدرنیسم غربی هر نوع پیوند با دین و دیانت را به معنای عقب مانده گی حساب می کنند؛ آن ها بنیاد زنده گی جمعی را با عقلانیت محض ماتریالیستی می پسندند، در حالی که هرگز به جنبه های اخلاقی و ادبیات بشردوستانه مولانا نگاه نمی کنند. همین بهانه برای شان کافی است که مولانا یک متدین بوده است. چنانچه برای شماری دیگر که بنا بر تعصب زبانی در پی رد اندیشه مولانا، برای آن ها نیز همین بس است که حضرت مولانا یک پارسی گو بوده است. از این روی، مقلدان مدرنیسم و پارسی ستیزان هر دو شامل عصبیت اند. هر چند زوایه نگاه شان فرق می کند، اما در مواجهه با «دیگری» رویکرد ایدیولوژیک دارند که مولانا آن ها را به میوه ناپخته تشبیه می کند. باید اضافه کرد که گروه های متعصب نیز همواره مخاطب حضرت مولانا بوده اند:

سخت گیرد خامها مر شاخ را
زان که در خامی نشاید کاخ را
چون بیخت و گشت شیرین لب گزان
سست گیرد شاخها را بعد از آن
چون از آن اقبال شیرین شد دهان
سرد شد بر آدمی ملک جهان
سخت گیری و تعصب خامی است
تا جینی کار خون آشامی است

۴- جماعت «خربنده»

یک دسته شکم پرست و برده خوی دیگر نیز در میان است که از فقدان اراده آزاد و اصالت مستقل در برابر یک شکم نان دنبال روند. این قماش قابل ترجم، فرمان از ارباب می برند، خود خوب و بد را نمی دانند و نمی خواهند بدانند و خوب و بد را صرفاً از چشم ارباب شان می بینند. مولانا می گوید: آدمی به هر چه فکر می کند و هر چه انتخاب می کند، همان می شود. او چون یار خود را عشق انتخاب کرده و مقصد از عشق «شمس ضیاء» نیز همان معرفت خداوندی

است، اما برخی دیگر خربنده شده اند: اندر جهان هر آدمی باشد فدای یار خود یار یکی انبان خون یار یکی شمس ضیاء چون هر کسی در خورد خود یاری گزید از نیک و بد ما را دریغ آید که خود فانی کنیم از بهر لا روزی یکی همراه شد با بایزید اندر رهی پس بایزیدش گفت چه پیشه گزیدی ای دغا گفتا که من خربنده ام پس بایزیدش گفت رو یارب خرش را مرگ ده تا او شود بنده خدا باید گفت که نگاه چهار گروه بالا در مواجهه با اندیشه حضرت مولانا، به پیمانه بیشتر از مخالفت، با ادبیات سخیف و دشنام بیرون داده می شود. حضرت مولانا در مورد بی ادبان نیز گفته است:

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم گشت از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

افزون بر این چهار دسته، ممکن است برخی آدمیان آزاداندیش و مستقل نیز وجود داشته باشند که بنا بر سلیقه فکری و دلایل منطقی از مولانا خوش شان نیاید، اما این گروه هرگز حضرت مولانا را دشنام و ناسزا نمی گویند؛ آن ها صرفاً اندیشه و روش مولانا را نمی پسندند و این یک امر پذیرفته شده در جامعه بشری است که برخی برداشت و سلیقه خودشان را دارند، اما به تفاوت های فکری احترام می گذارند. روی هم رفته دوست داران حضرت مولانا فراتر از مرزهای دینی بر پایه ارزش های انسانیت و انسان دوستی پیوسته در حال گسترش اند. اخلاقیات عرفانی او نه تنها مورد توجه برای مهار خشونت و زیاده خواهی در جهان اسلام است، بلکه اشعار و ادبیات او برای آرامش ذهنی جامعه مدرن نیز اهمیت ویژه ای دارد. به همین روی، اندیشه حضرت مولانا بیش از هر زمان دیگر در میان انسان های اعتدال گرای مسلمان و جوامع بشری در حال ترویج است. در حوزه آکادمیک دنیای غرب کمتر کسی وجود دارد که مولانای بلخ (رومی) را نشناسد. گویا جاودانه گی او در ادبیات عرفانی، انسان دوستی و بشردوستی بیش از هر زمان دیگر در چشم جهان دیده می شود. حضرت مولانا نیز پس از آشنایی با شمس و فرورفتن به عشق واقعی، از جاودانه گی خویش ابراز خرسندی کرده است:

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیده ی سیر است مرا جان دلیر است مرا
زهره ی شیر است مرا زهره ی تابنده شدم

باید بگویم که نگاه مولانا به جامعه بشری فارغ از هرگونه ایدیولوژی، یک نگاه ارزشی بود. او انسانی اهل تسامح و تساهل بود و از هیچ انسان دیگری نفرت نداشت؛ حتا از مخالفان خودش. به همین دلیل، به جای نفرت از آدمیان خاطی، بیشتر گناهان و خطاهای آدمیان را نشانه می گرفت و به جای شخصیت آدمیان ریاکار، اعمال ریاکارانه را می کوبید. به همین روی، برگشت آدمیان را در مسیر حقیقت همیشه باز می گشاد، علیه نومیدی می گفت و رحمت خداوند را بزرگ، غیرانحصاری و متعلق به همه آدمیان می دانست.

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq, Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.af
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.af_official
www.8am.af

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسوول: محمد محق
سر دبیر: حسیب بهش
تحلیل گران: یونس نگاه و امین کاوه
دبیر گزارش ها: حسین حیدری
دبیر بخش خبر: علی شاه حقمیل

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر
خبرنگاران: محمدحسین نیک خواه، محمد فرهنگ
ویراستاران: محمدعلی نظری، اسحق علی احساس
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: Shaparsepehr@gmail.com
نشانی پستی: صندوق پستی ۰۲۵-۰۳۸، پسته خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸ صبح نوشته ها را ویرایش می کند. سرمقاله بازتاب دهنده دیدگاه ۸ صبح است.
سایر دیدگاه های مطرح شده در مقاله ها، به نویسندگان آن برمی گردد.

به دنبال حذف ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد به پیشنهاد آمریکا، وزارت خارجه ایران این اقدام را سیاسی خوانده و محکوم کرده است. رسانه‌های ایران چهارشنبه شب، ۲۳ قوس، گزارش داده‌اند که ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه این کشور، حذف ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل را بدعت سیاسی و اعتبارزدایی از این نهاد بین‌المللی دانسته است. کنعانی گفته است: «این اقدام مغرضانه تلاشی برای بر تحمیل خواسته‌های سیاسی یک‌جانبه و نادیده گرفتن انتخابات در یک نهاد بین‌المللی است.» گفتنی است که ایران در نشست شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد به پیشنهاد آمریکا از کمیسیون زن این سازمان حذف شد.

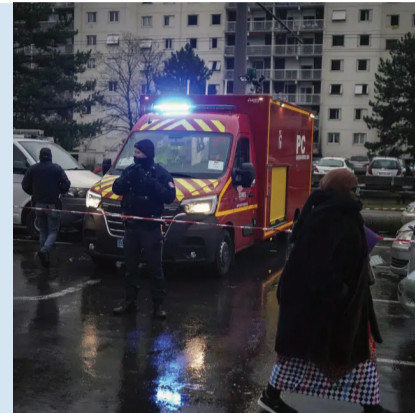


هشدار مقام‌های نظامی اوکراین؛ پایان زمستان آغاز حمله جدید روسیه است

که روز پنج‌شنبه در روزنامه گاردین منتشر شد، گفت شواهدی در حال افزایش است که نشان می‌دهد روسیه یک حمله گسترده جدید را برنامه‌ریزی کرده است. روسیه در ۲۴ فبروری سال ۲۰۲۲ با نام «عملیات نظامی ویژه» به اوکراین حمله کرد که طی آن ده‌ها هزار تن کشته، میلیون‌ها تن آواره و شهرها به ویرانه تبدیل شده‌اند.

این مقام‌های اوکراینی گفته‌اند که حمله جدید تلاش دوم مسکو برای تصرف کی‌یف خواهد بود و می‌تواند از منطقه شرقی دونباس، جنوب یا بلاروس انجام شود. جنرال زالوونی گفته است: «روس‌ها در حال آماده‌سازی حدود ۲۰۰ هزار سرباز جدید هستند. من شک ندارم که آن‌ها بار دیگر به کی‌یف خواهند رفت.» الکسی رزنیکوف، وزیر دفاع اوکراین، نیز در اظهاراتی

در حالی که جنگ در اوکراین با پایان زمستان یک‌ساله می‌شود، مقام‌های این کشور از حمله جدید احتمالی روسیه در ماه آینده هشدار می‌دهند. به گزارش رویترز، ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور، جنرال والری زالوونی و جنرال الکساندر سیرسکی، روز پنج‌شنبه، ۱۵ دسامبر، این هشدار را در گفت‌وگو با مجله اکونومیست مطرح کرده‌اند. به گفته مقام‌های اوکراینی، حمله جدید روسیه به اوکراین ممکن است در ماه جنوری سال ۲۰۲۳ انجام



آتش‌سوزی در لیون فرانسه؛ ۱۰ تن از جمله پنج کودک جان باختند

مقام‌های فرانسوی اعلام کرده‌اند که در نتیجه یک آتش‌سوزی در حومه شهر لیون این کشور دست‌کم ۱۰ تن کشته شده‌اند. به گزارش آسوشیتدپرس، این آتش‌سوزی ساعت ۳:۰۰ بامداد روز جمعه، ۱۶ دسامبر، در شهر کوچکی در اطراف شهر لیون فرانسه رخ داده است. در نتیجه این رویداد دست‌کم ۱۴ تن کشته و زخمی شده‌اند که ۵ کودک شامل کشته‌شده‌گان هستند. پس از این آتش‌سوزی، حدود ۱۷۰ آتش‌نشان آن را خاموش کردند. والکسین وال، شهری کوچکی که آتش‌سوزی در آن اتفاق افتاده، محل بودباش فقیرترین ساکنان فرانسه است. جرال دارونین، وزیر داخله فرانسه، آتش‌سوزی مرگبار را یک شوک خواند و گفت که در ساعات آینده به این شهر که در ۴۷۰ کیلومتری جنوب‌شرقی پاریس موقعیت دارد، سفر خواهد کرد. این رویداد یکی از مرگ‌بارترین آتش‌سوزی طی چهار سال پسین در فرانسه است. پیش از این در سال ۲۰۱۹ در آتش‌سوزی‌ای در یک منطقه مجلل پاریس ۱۰ تن کشته و ۳۲ تن زخمی شده بودند.

آنتونیو گوتش از مجسمه مهاتما گاندی در مقر سازمان ملل متحد رونمایی کرد

دبیر کل سازمان ملل متحد از مجسمه مهاتما گاندی، نماد ملی مردم هند، در مقر سازمان ملل متحد رونمایی کرده است. آنتونیو گوتش، دبیر کل سازمان ملل متحد، روز پنج‌شنبه، ۱۵ دسامبر، در صفحه توئیترش با نشر عکسی از جریان رونمایی مجسمه مهاتما گاندی در مقر سازمان ملل گفته است: «مهاتما گاندی، یک مدافع سازش‌ناپذیر برای همزیستی مسالمت‌آمیز و کثرت‌گرا بود.» گوتش از پابندی خود به ارزش‌هایی که گاندی به آن‌ها معتقد بود، سخن گفته است. مهاتما گاندی، بنیان‌گذار استقلال هند، با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و نافرمانی مدنی توانست استقلال این کشور را از بریتانیا به دست آورد. از گاندی در هند به‌عنوان نماد ملی یاد می‌شود.



افزایش خشونت در برابر خبرنگاران؛ قاره آمریکا در ۲۰۲۲ خطرناک‌ترین منطقه برای خبرنگاران بوده است



جهان را زنان تشکیل می‌دهند. چین با داشتن ۱۱۰ خبرنگار زندانی و ایران با داشتن ۴۷ خبرنگار زندانی از کشورهایی‌اند که بیشترین خبرنگار زندانی را دارند. سازمان گزارشگران بدون مرز همچنان گفته که ۶۰ درصد از خبرنگاران کشته شده در کشورهایی که در صلح به‌سر می‌برند اتفاق افتاده و قاره آمریکا از این نظر در سال ۲۰۲۲ به خطرناک‌ترین منطقه برای خبرنگاران مبدل شده است. این قاره ۴۷.۴ درصد کل خبرنگاران کشته شده در سال ۲۰۲۲ را به خود اختصاص داده است. با آن که رسانه‌ها و خبرنگاران در افغانستان نیز با انواعی از سانسور، تهدید و اعمال محدودیت در سال ۲۰۲۲ مواجه بوده‌اند، در گزارش سالانه گزارشگران بدون مرز هیچ گونه اشاره‌ای به آن نشده است.

سازمان گزارشگران بدون مرز با نشر گزارش سالانه‌اش از افزایش خشونت در برابر خبرنگاران در سال ۲۰۲۲ خبر داده است. گزارشگران بدون مرز روز چهارشنبه، ۱۴ دسامبر، گزارش سالانه‌اش در پیوند به فعالیت روزنامه‌نگاران در جهان را نشر کرده است. بربنیاد گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز، در سال جاری میلادی ۴۷ خبرنگار جان‌شان را از دست داده‌اند، ۶۵ خبرنگار گروگان گرفته شده، ۵۳۳ خبرنگار در زندان به‌سر می‌برند و ۴۹ تن دیگر ناپدید هستند. سازمان گزارشگران بدون مرز گفته که مقایسه آمار سال ۲۰۲۱ با ۲۰۲۲ بیانگر افزایش ۱۳.۴ درصدی خشونت در برابر خبرنگاران است. به گفته این سازمان، ۱۵ درصد از خبرنگاران زندانی در

رقیب سیاسی اردوغان به اتهام توهین به مقام‌های ترکیه به زندان محکوم و از فعالیت سیاسی منع شد

دادگاهی در ترکیه اکرم امام‌اوغلو، شهردار استانبول و رقیب سیاسی رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور را به دلیل آن‌چه که توهین به مقام‌های دولتی ترکیه عنوان شده، از فعالیت سیاسی منع و به زندان محکوم کرده است. محکمه امام‌اوغلو، شهردار استانبول، روز چهارشنبه، ۱۴ دسامبر، برگزار شد و دادگاه وی را به دو سال و هفت ماه زندان محکوم کرد. اکرم امام‌اوغلو به اتهام توهین به اعضای شورای عالی انتخابات ترکیه دادگاهی شده است. حکم نهایی این دادگاه که او را از فعالیت سیاسی منع می‌کند، ممکن است سمت شهرداری استانبول را نیز از وی بگیرد.

